

## قانون اساسی و کنفدراسیون

بطور مستمر جای دادگستری را گرفته اند ما شاهد ده ها محاکمه فرزندان خلق بوده ایم و در تمام این محاکم برای اثبات عدم صلاحیت آنها بکرات و بوفور به مواد قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر استناد شده است و هنوز هم میشود ولی اعضا دادگاه ها به چیزی که توجه نداشته اند و ندارند به این استنادات قضائی است. در هیچ موردی دادگاه براساس آنها از خود سلب صلاحیت نکرده، محکمه را عموماً اعلام نداشته، هیئت منصفه را بدادگاه دعوت ننموده است.

فرزند قهرمان خلق ما پاك نژاد تمام مواد قانون اساسی را دادر براینکه دادگاه را نمیتوان "محکمه" نامید برخ دادگاه و دادستان کسید ولی دادگاه مثل اینکه سخنان پاك نژاد در هوا ارتعاشاتی ایجاد نکرده یا این ارتعاشات در عصب سامعه اعضای دادگاه اثری نگذاشته همچنان بکار خود ادامه داد. پاك نژاد خوب میدانده که استناد به قانون اساسی و اقامه دلیل و برهان برای فرمانروایان و مجریان رژیم نکتت بار ایران در حکم آب در هاون کوفتن است و بهمین جهت پس از افشا بی قانونی های رژیم در پایان ادعای خود علیه رژیم که بدرستی ادعا نامه ای سیاسی است، بی آنکه ترس و بییی از رژیمیان بدل راه دهد فریاد برمیآورد: "در چنین اوضاعی که دستگامساواک و رژیم دیکتاتوری فردی ابتدائی ترین آزادیهای مردم را از بین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بفرزندانند". آیا ده هاسال تجربه کافی نیست برای آنکه به بی اثر بودن چنین ادله و براهینی در برابر اقلیت حاکمه ایران بی برد. البته این به آن معنی نیست که نمیتوان و نباید در محاکم از قانون اساسی یا از قوانین دیگری که مقامات دولتی ایران خود وضع کرده و محترم نمی شمارند مدد گرفت. این خود یکی از شیوه های مبارزه با قانون شکنی های بقیده در صفحه ۳

پس از آنکه دادستان ارتش خود سرانه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام کرد و اعضا آنرا قابل تعقیب شمرد بار دیگر نوا هائی برخاست که کنفدراسیون باید فعالیت خود را در چهار چوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود کند تا گویا دولت ایران ناگزیر گردد به آن امکان فعالیت علنی بدهد. چنین بی نماید که اگر با شاه و دولت ایران با زبان قانون اساسی سخن گفته شود آنها مجاب و تسلیم میشوند و اعتراف میکنند که آری "حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است" دادستان نظامی بر طبق قانون اساسی حق ندارد کنفدراسیون را غیر قانونی اعلام کند، دادگاه های نظامی حق رسیدگی به اتهامات سیاسی را ندارند و غیره و غیره. و فوراً هم بعلمت قوت استدلال گویا دستور صادر میشود که تمام این اعمال و محاکم غیر قانونی است و باید بخاطر احترام به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر آنها را بی اعتبار اعلام کرد.

قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر گویا آن آتوی برنده های است که به محض آنکه در برابر مقامات دولتی و امنیتی ایران بر زمین زده شود آنها فوراً جامیزنند و فی المثل اگر دانشجویی در مقابل سئوال مامور سازمان امنیت که بجه علت در کنفدراسیون سیون عضویت داشته به آن مواد از قانون اساسی که حاکی از آزادی عضویت در جمعیت هاست استناد جوید سئوال مامور سازمان امنیت بخود او برمیگردد که آیا دولت شما این مواد از قانون اساسی را قبول ندارد؟ اینگونه استدلال گذشته از اینکه از لحاظ علمی غلط و واهی است به واقعیات و تجارب سالهای گذشته کشور ما بطور شگفت انگیزی بی اعتناست. از زمان اعلام انحلال حزب توده ایران و بویژه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد باینطرف یعنی در دورانی که محاکم نظامی در مورد رسیدگی به اتهامات سیاسی

### نبود کارگران چیت سازی «جهان»

افتخار بر کارگران شهید وزخمی کارخانه چیت سازی جهان! درود بر کارگران دلیر چیت سازی جهان (در کرج) که با تظاهرات پرشکوه اردیبهشت ماه خود سال مبارزات کارگر را آغاز کردند. سرنیزه زاندم ها، تهدید ماموران سازمان امنیت و تفرقه افکنی عمال کارفرما نتوانست کارگران را از اقدام جسورانه برای احقاق حقوق خویش بازدارد. دوهزار کارگر در روز ۱۳ اردیبهشت بعنوان اعتراض بر تاج چیت سازی دست به تظاهر زدند.

مسئله دستمزدهای کارگران ایران مسئله مرگ و زندگی است زیرا که نازل بودن سطح دستمزدها، ترقی مداوم قیمت ها، اجحافات کارفرما، فقدان بیمه های اجتماعی، وجود بیگاری ادوا و غیره و غیره عملاً معاش خانواده های کارگری را به بن بست کشانده است. نازل بودن سطح دستمزدها خود دولت ایران سازمان میدهد تا از یک طرف سرمایه های خارجی را بطمع سود حد اکثر به ایران جلب کند و از طرف دیگر غارتگران داخلی را فریب و راضی نگهدارد. از اینجهت کارگران در مطالبات حقوق خود نه فقط با کارفرما بلکه با دولت کارفرما یعنی با رژیم محمد رضاشاهی طرف اند. روز ۱۳ اردیبهشت ماه بار دیگر کارگران چیت سازی جهان این حقیقت را در عمل دریافتند. سرنیزه ها و گلوله هایی که در آن روز سینه کارگران چیت سازی جهان را شکافت و گداخت سرنیزه ها و گلوله های راه گم کرده و تصادفی نبود بلکه از مرکز حکومت ایران، از دربار ایران رهبری میشد، از نوع همان سرنیزه ها و گلوله هایی بود که در یک رگبار سیریز تن از دلیران سپاهک را برخاک افکند، از نوع همان سرنیزه ها و گلوله هایی که دانشگاه تهران را در هفته های اول اردیبهشت ماه در محاصره گرفته بود. آمارهایی که بطور رسمی و نیمه رسمی منتشر شده گشتگان کارخانه جهان را سه نفر وزخمیان را ۱۵ الی ۲۰ نفر قلمداد کرده است. ولی با کوششی که دولت در پیوشاندن جنایات خویش دارد باید تعداد مذکور را به مراتب پیش از اینها دانست. چندی پیش نماینده دروغ پرداز سازمان امنیت اظهار داشته بود که در کشور ما همه عوامل اعتراض و طغیان بر طرف گردیده و مبارزات انقلابی دانشجویان و شری نبرد های مسلحانه معلول تحریکات این و آن و ناشی از روحیه "تخریب جوئی" جوانان است. اینک طبقه کارگر بر این افسانه پشت پامیزند. با تشدید و توسعه عطیات وی مبارزات طبقاتی و ملی و ضد امپریالیستی در کشور ما بمرحله نوینی گام خواهد گذاشت. نیروی عظیم این طبقه در تولید، سازمان پذیری او، تجارب گرانمای او، ایدئولوژی علمی او مقام خاص و رهبری این طبقه را در نهضت خلق ایران تامین میکند.

کارگران چیت سازی جهان قربانی داده اند. ولی طبقه کارگراز قربانی نمیرسد. باید امیدوار بود که مبارزه کارگران چیت سازی جهان در آغاز سال، طلایه مبارزات وسیع انقلابی طبقه کارگر ایران در عرض سال باشد.

### برای حل نهائی مسئله ملی

"برای مبارزه برضد کینه ملی هیچ وسیله دیگری بجز تشنگ کردن و بهم پیوستن طبقه ستمکشان برای مبارزه با طبقه ستمگران در هر کشور جداگانه و بجز جمع کردن چنین تشکیلات ملی کارگری در یک ارتش بین المللی کارگران برای مبارزه برضد سرمایه بین المللی موجود نیست."

لنین

## شاه و جمهوری توده ای چین

سیاست خارجی جمهوری توده ای چین در اساس خود بر انترناسیونالیسم پرولتری استوار است یعنی دفاع از آرمانهای پرولتاریای جهان و پشتیبانی بی دریغ از خلقهایی که علیه امپریالیسم و ارتجاع بخاطر آزادی ملی و اجتماعی میروند. دولت چین و حزب کمونیست چین در تمام طول حیات خود به این اصل که اصل اساسی سیاست خارجی کشور سوسیالیستی است وفیادار ماندند.

سیاست خارجی جمهوری توده ای چین همچنین مبتنی است بر استقرار روابط عادی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و با کشورهایی که دارای نظام سیاسی و اجتماعی متفاوت اند. "ما باید تمام نیروی خود را بکار اندازیم تا با کشورهای کمالی با ما در صلح بسربرند بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و همچنین بر اساس تساوی حقوق و امتیازات متقابل، روابط دیپلماتیک عادی برقرار کنیم" (مائوتسه دون) جمهوری توده ای چین از همان آغاز تاسیس خود کوشید است و میکوشد بر اساس اصول پنجگانه هنزیستی مسالمت آمیز که خود مبتکر و پایه گذار آنست یا بر اساس اصول دهگانه کفرانر باندونگ (۱۹۵۵) که بسط و گسترش همان اصول است بیا گیه کشورهای روابط عادی برقرار کند و با بسیاری از کشورها نیز چنین روابطی برقرار نموده است.

استقرار روابط سیاسی و اقتصادی میان کشور سوسیالیستی و کشورهای دیگر، هرچه باشد نظام اقتصادی و اجتماعی آنها، امری ناگزیر است. امپریالیسم و ارتجاع نمیتوانند در برابر آن سرسختی نشان دهند و آنرا به تاخیر اندازند ولی سرانجام در یازود شرایط جهانی آنها را به این امر وادار میسازد. کوشش دولت جمهوری توده ای چین برای هموار ساختن راه استقرار چنین روابطی در واقع مبارزه با سیاست امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا است که هدف آن منفر ساختن جمهوری توده ای چین است. اما امپریالیسم آمریکا نه تنها از سیاست صحیح دولت جمهوری چین استقبال نکرد بلکه کوشید با عدم شناسائی جمهوری توده ای چین توسط متحدین و دست نشاندهگان خود از استقرار روابط سیاسی و اقتصادی کشورها با جمهوری توده ای چین جلوگیری کند.

### عقاب های جوان

- پرمی شکستند
- از عقاب های جوان،
- عقاب های آزاد،
- عقاب های آسمان.
- و پشت آن دیوار
- تیزباران می کنند
- دیدگان ما را.
- میخواهند با سرب گداخته
- پر کنند دهانه های آتشفشان را
- و با خنجر خیانت
- در رو کنند گل های عصیان را.
- میخواهند پریر کنند
- بهارهای دیررس دست های ملتی را که
- زنجیر نمی خواهد.

## درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

# آئینه‌ای از تمدن آمریکا

از روزنامه "کبلا رتبه" ارگان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک  
روزنامه‌ها در باره "محاكمه" مانسون در امریکا بسیار نوشته‌اند.

البته حادثه وحشتناکی روی داده است ولی اگر درباره آن بسیار مینویسند بویژه از آن جهت است که دختر یک میلیاردی در یک ستاره معروف سینما، شارون تیت، در شمار کشته شدگان اند. قاتلان از زمره هیپی هائی هستند که در یکی از دهکده‌های دورافتاده در عالم مواد مخدره و مستی شهوت رانی بسر می‌برند. سردسته آنها مردی است بنام مانسون که بر آنها فرمانروائی مطلق دارد. او صاحب جذبه فوق العاده ای است و خود را گاه مظهر مسیح و گاه تجسم ابلیس می‌شمارد.

امروزه همه از واقعه خبردارند. روزنامه‌ها سخنان احساساتی بسیار در این زمینه گفته‌اند. ولی بگوئیم که اصل مطلب را از وراء این مطالب جنجالی بیابیم و بازیگران این صحنه را بدرستی بشناسیم.

### بیونائی، ستمدیدگی و گریزنائی

هرکس خلق و خوبی مانسون را حتی بطور سطحی مورد بررسی قرار دهد باین نتیجه میرسد که او عقل سالمی ندارد. "دادگستری" امریکا او را محکوم خواهد کرد و باطابق گاز روانه خواهد ساخت و باین وسیله همه وجدان‌ها را آراش خواهد بخشید. ولی هیچکس از خود نخواهد پرسید که این شخص کیست. او روسی زاده‌ای است، روسی خردسالسی که در زیر بار فقر و بیونائی خورد شده بود و آنگاه که این فرزند را زائید بیش از ۱۶ سال نداشت. مانسون بیکسوی پناه در محیطی رهائند که همه گونه عملیات ناهنجار، همه گونه دوز و کک در آن روی میدهد، محیطی که در آنجا به بچه‌ها بمناسبت اینکه در دنیا تنها مانده‌اند و مزاحم‌اند سرگرفت می‌زنند. مانسون در چنین محیطی میخواست که بهر قیمت شده زنده بماند و آنگاه دید آنچه دید. او را در خردسالی بعنوان مجرم بزدان افکندند و از او مجرم ساختند. وقتی که مانسون بمناسبت کشتار ویلای پلانسی دستگیر شد فقط یک یا دو سال در آزادی بسر برده بود، و چه آزادی! آزادی در سیاه تری فقر! آزادی در محیطی که به بچه‌ها، به جوانان بگناه اینکه تهیدست‌اند، بگناه اینکه مزاحم‌اند و بگناه اینکه بی - خواهند علی رغم دلخواه دیگران زنده بمانند اجازه زیستن نمی‌دهند!

در پیرامون مانسون موجوداتی هستند که او آنها را میچرخاند، خورد و خمیر میکند و در عین حال مسلما بشیوه خودش دوست میدارد، موجوداتی که آنها نیز وامانده و رانده اجتماع‌اند، اجتماعی که در آنجا هرکس دلار ندارد، هرکس دلار زیاد ندارد. حق زیستن و خندیدن ندارد.

این جوانان - باید بخاطر داشت که همه قاتلان و همه افراد دسته آنها جوان‌اند - این جوانان با بگریز میگردانند. دست بمبارزه نمی‌زنند. آنها به افسون‌های تمدن امریکائی که افیونیان را بر مبارزان و قاتلان را بر انقلابیون ترجیح میدهد گرفتار می‌آیند. این جوانان سر به بیابان می‌گذارند تا برای نجات امریکا که بعقیده آنها روزی بزیر سلطه سپاهان خواهد افتاد آماده شوند! آنها حریص‌بران‌اند که هر آداب و رسوم و هر قاعده و مقرره‌ای را زیر پا بگذارند و بر او آنگه بیکاره از این بندها برهند به مواد مخدره پناه می‌برند و از این راه تعادل عقلانی خود را از دست میدهند.

### خوک‌های سربریده ویلای پلانسی

آنهاست که این جوانان بقتل رسانند چه کسانی بودند صاحب ویلا حاضر نبود - او شخصی است بنام پلانسی مالک سینما، گریخته از لهستان در زمانی که هنوز در آنجا دیکتاتور پرتلاریا برقرار بود. مرد صاحب قریحه‌ای است که با ارضای ذوق‌های ناسالم، درآمد گزافی دارد. قهرمانانسی که او بروی صحنه می‌آورد زر پرستان خون آشام‌اند، زنان ابلیس سیرت‌اند. و از روی فکر مانسون و گروهش میتوان قیاس کرد که این فیلم‌ها چه نتایجی ممکن است ببار آورد. همسر پلانسی، شارن تیت اهل مواد مخدره بود. در اتومبیلش

مقدار گزافی از این مواد یافتند و غیر ممکن نیست که با دهکده مانسون نیز آمد و شدی می‌داشته است. زیرا که در دهکده مانسون جریاناتی میگذاشت که برای زنی بیکار کفایت مغز استخوان فاسد شده و ذوقش دوره‌های خاصی را می‌پسندد جالب بود. اطرافیان شارن تیت نیز عجیب و غریب بودند: یکی افیونی منطقی که دختر فاسد یکی از میلیونرها او نگهداری میکرد، و دیگر آرایشگر مدسازی با احساسات و سلیقه‌های مشکوک.

قاتلان بر دیوار ویلا نوشته بودند: "خوک‌ها". درست نوشته بودند. بعضی از کشته‌ها را جامعه آزاد امریکا از خود رانده بود و بعضی دیگر تجسم پر تجملی از آن جامعه بودند و در هر صورت از میان کشتگان و کشتندگان نمیتوان گفت که دسته اخیر منفور تر بود.

امریکائی هست که از آن صحبت نمیشود: امریکای دستمزدهای ناچیز، امریکای فقر سیاه، که در آنجا دختر جوان دورنمای دیگری ندارد جز اینکه در دوازده سالگی روسی بشود و اگر بچه‌ای بی‌باور و بجای اینکه او را در گهواره خفه کند بخواهد بچه اش زنده بماند بچه را از او میگیرند و از آن بچه وجود عاطل و باطلی میسازند. امریکائی هستغرق در فقر، امریکائی که وجدان امریکائی و مسیحائی تاب تحمل آن را ندارد. اما آن امریکائی دیگر نیرومند است، مغرور و تبهکار است.

### نمونه‌ای از ضد تمدن امریکائی

مانسون را بعلت شش‌خوکی که در ویلای پلانسی بقتل رسانید محکوم خواهند کرد ولی از کسانی که در هیروشیما و ناگازاکی مرتکب صدها هزار قتل شدند تجلیل میکنند، از فون برن هیتلری که با بمب‌های ۱۰ و ۲۰ موجب کشتار ده‌ها هزار نفر شد و از زندانیان اردوگاه‌های نازی تا آخرین نفسشان بهره‌برداری میکرد قهرمان میسازند، نظامیان مسئول جنایات. سوئنگ سی را تبرئه میکنند، از کبده‌ی که مبتکر تنها جم بر ویتنام و کوبا بود چهره بهشتی میکنند، جنگ وحشیانه هندوچین را ادامه میدهند، دسائس اسرائیل را با دلار پشتیبانی میکنند... بیکی از همدستان کشتار ویلای پلانسی بیادش اینکه همکار پلیس شده است وعده نجات می‌دهند و این بآن معنی است که همکاری با پلیس میتواند جنایات او را از میان بردارد. و آنگاه مانسون را بنام خدا، بنام اخلاق و بنام مدنیت محاکمه کنند! چه دروغ آشکاری!

میلیاردهای امریکائی که صدها و صدها میلیون نفر را مورد ستم و در معرض تهاجم قرار میدهند، میلیاردهای امریکائی که میکشند و بازهم میکشند چه حق دارند که قاضی باشند؟ آنهاست که از جنگ، از استثمار زحمتکشان، از محل فاحشه‌خانه‌های پر تجمل پللی بوی و فاحشه‌خانه‌های زولیده و کثیفی نظیر آنکه مادر مانسون در آنجا "کار میکرد" از محل خیابانهای که شهوت‌خانه‌ها در آنها قطار شده است، از محل مواد مخدره زندگی پر جلال خود را تأمین می‌کنند چه حق دارند...

### اسناد رسمی آنچه از آنها آموخته میشود

از بلای مواد مخدره صحبت نکند مگر آنکه بگوئید که بزرگترین ثروتمندان امریکا با استفاده از شیوه‌های علمی باین کار سازمان میدهند، مگر آنکه یاد آور شوید که بوجود آوردن تتر افیونیان در امریکا از شرایط تشکیل ارتش منظم جنگجویی آن کشور است.

کلوئیدل برون پزشک روان شناس امریکائی ارقام دهشت انگیز زیرین را بدست داده است: در میان سپاهیا امریکائی که از ویتنام باز میگردند ۳۱٪ بطور منظم و ۳۰٪ در هر فرصتی که پیش‌آید مواد مخدر استعمال میکنند. در میان سربازانی که بتازگی فرا خوانده شده‌اند ۷۵٪ مبتلایان دائمی هستند.

البته روانشناس مذکور خود را تسلی میدهد و چنین نتیجه میگیرد که: "بمنظر نمیرسد که استعمال مواد مخدره از توانائی نبرد سپاهیان امریکا کاسته باشد".

شاه و جمهوری... بقیه از صفحه ۱  
بیشتری میباید از همین جا سرچشمه بگیرد. ظرف همین چند ماه گذشته عدای از کشورها به ایجاد روابط دیپلماتیک با دولت‌توده‌های چین میادرت ورزید هاند. حتی امپریالیسم امریکا نیز اکنون خود را ناگزیر می‌بیند در برخورد خود به جمهوری توده‌های چین از در تازهای در-آید. بدیهی است سیاست اصولی و در عین حال انعطاف‌پذیر دولت توده‌های چین در این امر نقش مهمی بازی میکند.

بدنبال امپریالیسم امریکا، شاه و دولت وی که سالهای دراز پایبای دولت امریکا از استقرار مناسبات سیاسی و اقتصادی ازیندیش جمهوری توده‌های چین به سازمان ملل متحد سر باز میزد بیکار مسئله شناسائی چین توده‌های را آنهم در چارچوب سیاست "دو چین" در برابر خود گذاشت.

اگر صحیح است که سیاست خارجی هر دولت، ادامه سیاست داخلی و در توافق کامل با آنست شاه ایران که در سیاست داخلی بخاطر تأمین مقاصد امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا فاشیسم و استبداد را شیوه خود ساخته و نیروهای انقلابی میهن مارا که بخاطر آزادی و استقلال می‌روزمند بوحشیانه ترین وجهی سرکوب مینماید، در سیاست خارجی خود نمیتواند جز دشمنی و خصومت با کشورهای سوسیالیستی، جز دشمنی و خصومت با خلق‌های انقلابی جهان و با اندیشه‌های انقلابی سیاست دیگری در پیش گیرد.

شناسائی جمهوری توده‌های چین که دولت ایران بالاخره مطالعه آنرا در دستور کار خود قرار داده در چهارچوب چنین سیاستی آغاز کرده است.

پادرمیانی اشرف پهلوی - زنی که فساد و بدنامی را بر او وحی در محافل بین‌المللی زینت داده‌است، زنی که در تدارک کودتای ۲۸ مرداد همدست آلن دالس بوده است، زنی که بعنوان قاچاقچی هروئین شهرت جهانی دارد، زنی که دل‌های مردم ایران برای او آکنده از کین و نفرت است - آری پادرمیانی اشرف پهلوی در کار تدارک استقرار مناسبات میان دو کشور ایران و جمهوری توده‌های چین نمیتواند تعجب و تاسف مردم میهن مارا بر نیانگیزد. بویژه که این زن بدنام و توطئه‌گر در دولت ایران دارای هیچگونه سمت رسمی نیست.

روش‌مزورانه شاه در قبالت شناسائی بحق جمهوری توده‌ها چین درست بخاطر آنست که از یکسو جمهوری توده‌های چین و افکار و اعمال انقلابی آنرا در رنزد خلق ایران از اعتبار بپندارد و توده‌های مردم میهن مارا که چین توده‌های در میان آنها از حیثیت و دوستی فراوانی برخوردار است در این زمینه گرفتار شبهه و تردید کند و از سوی دیگر در میان نیروهای انقلابی ایران که مبارزه آنها علیه رژیم پیدارگر شاه هر روز دافنه وسیع‌تری بخود میگیرد و رویای شاه را در باره "آرامش و ثبات" کشور در هم میریزد تخم نفاق بپراکند و بالاخره آتش مبارزه‌های را که هم اکنون علیه رژیم جنایت‌کار، خیانت‌پیشه و فاسد شاه زبانه میکشد فرو نشاند.

سازمان ما ایمان راسخ دارد که نیت پلید شاه هرگز به تحقق نخواهد پیوست و خلق‌های ایران نبرد خود را با عزمی جزوواراد‌های آهنین تا سرنگونی رژیم شاه همچنان ادامه خواهند داد.

بله، آنچه برای امریکا مهم است همین است. سرباز افیونی کمتر خطر را احساس میکند و اگر باندازه کافی تحت تاثیر این مواد باشد میتواند بجنایات خود منظره افسانوار بدهد. کشتار ویلای پلانسی که بدست مانسون (مسیح یا ابلیس) صورت گرفت منظره قربانی‌های مذهبی داشت. سپاهیان مهاجم در ویتنام هم که کشتیان خود را همراه دارند "بخاطر خدا و برضد کمونیسم لادزهیب" میجنگند.

واقعا باید گفت که این مانسون آدم بیدست و پائسی است. او با این استعدادی که دارد میتواند در ارتش امریکا و یا سیما استخدام شود، به ویتنام برود و دستور کشتار بدهد و با این هنری که در جلب دختران دارد برای افسران سرگرمی‌های گوناگون ترتیب بدهد. اگر این کار را کرده بود امروز درجه دار بود، مورد احترام بود، قهرمان بود مانسون خواست بحساب خودش و در خارج از سیستم ولی طبق قوانین سیستم کار کند و حالا در خطر آن است که گذارش به اطاق گاز بیفتد، اگرچه - میگویند - که اطاق مذکور در امریکا تکامل یافته تتر آسویتر است. ژیلبر ماسکیه

# رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

# شرکت شهرناز

هریک از اعضا خاندان پهلوی، از زن و مرد کوچک و بزرگ، علاوه بر ارشیهای که دارد، هدیه هائی که دریافت میکند و رشوه هائی که میگیرد در یک یا چند شرکت غارتگر سهیم است و یا مستقلاً آنها را " اداره میکند ". مثلاً مجله " تهران-اکنونیست در ۳ بهمن ۱۳۴۹ از تاسیس یک شرکت جدید خبر داد :

نام شرکت : شهرناز

مؤسسين : والا حضرت شاهپو احمد رضا پهلوی ، والا

حضرت روزا پهلوی .

موضوع شرکت : تبدیل اراضی جنگی به قلمستان صنوبر بمنظور بهره برداری از چوب ، تهیه انواع تیردستک ، تخته و چوب مورد احتیاج کارخانجات از قبیل کبریت سازی نوشیان و کاغذ سازی وغيره ، و کلبه عطیات مربوط بموضوع شرکت اسم از خرید اراضی جنگلی و احداث قلمستان ، و در صورت اقتضا " دامداری .

بخاطر بیاورید که دومین اصل " انقلاب سفید شاهنشاهی ملی کردن جنگل هاست . اما این دو آقا زاده حق دارند اراضی جنگلی را بخرند ( البته بقیمت ملی شده ) و آنها را به قلمستان تبدیل کنند و آنگاه چوب آنها را بفروشند . چنانکه ملاحظه میکنید موارد فعالیت شرکت بسیار متعدد و وسیع است . اما معدن آقا زاده ها باین اندازه قانع نیستند و باینکه موضوع هر شرکت قاعدتاً باید مربوط به فعالیت های همگون اقتصادی باشد ناگهان شرکت " شهرناز " حق پیدا میکند که " در صورت اقتضا " دامداری هم بکند .

مرکز اصلی شرکت : تهران ، سعدآباد کاخ اختصاصی والا حضرت شاهپور احمد رضا پهلوی .

شرکتی که مرکزش " کاخ اختصاصی سعدآباد " است و مؤسسين آن والا حضرتان اند معلوم است که چگونه میتواند با يك تلفن وزير " و مدیرکل ها و بانکداران را احضار کند ، اعتبار بگیرد ، برپایگان بخرد و به گزاف بفروشد ، مالیات ندهد و رشوه بستاند . . . . .

اینست نمونه ای از کلاه برداری های بی سرو صدای در سار پهلوی .

## انقلاب اداری!

نمره تاکسی به هیجده هزار تومان رسیده است. قاعدتاً معنای نمره تاکسی این است که اگر کسی خواست تاکسی بکاراندازد باید نمره مخصوص آنرا از راهنمای و رانندگی بگیرد و چون این نوع شماره بختی داده میشود بنابراین قیمت آن در بازار آزاد بالامیرود تا آنجائی که تقریباً بیرون قیمت تاکسی درمیآید ( کیهان ۱۱ مرداد ۱۳۴۹ )

سرانجام ادعای . . . . . بقیه از صفحه ۴ .  
علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی راهی دشوار و طولانی در پیش دارد . خلق ایران باید ابزار انقلابی خویش ، حزب طبقه کارگر و جبهه خلق و ارتش خویش را بیافریند ، بجنگی طولانی و توده ای علیه رژیم آدمخوار کنونی و حامیان امپریالیستش دست برد و این جنگ را تا پیروزی کامل ادامه دهد . این راهی است که اکنون در پیش گرفته شده و بازگشتنی نیست .  
نیروهای انقلابی ایران پس از مانورهای تبلیغاتی رژیم از مبارزه دست نشسته ، پس از تشدید جنایات فاشیستی این رژیم نیز آرام نخواهند گرفت .

رژیمی که در مشر و آدمخوار است ، پرورد " سازمانها " جاسوسی امپریالیستی است ، ثروت های ملی ما را به امپریالیستها فروخته است ، سرزمین ما را به منطقه " توطئه علیه خلقهای انقلابی خاورمیانه تبدیل کرده است ، راه رشد و ترقی را بر روی خلق ایران بسته است . مبارزین را به شکجه گاههای قرون وسطائی میفرستد ، دستش بخون گرمی ترین فرزندان خلق ایرا آغشته است . . . . . سرانجامی جز سرنوشتی فزیتبار ندارد .

قانون اساسی و . . . . . بقیه از صفحه ۱  
رژیم شاه و افشا آنها است . اما اینکه استناد به مواد قانون اساسی " سؤال مامور سازمان امنیت را بخود او بر میگردد " حاکی از نشناختن قوانین مبارزه اجتماعی ، نادیده گرفتن واقعیات کشور است ، کوششی است برای به اشتباه انداختن توده های مردم در مورد ماهیت مقامات دولتی و امنیتی ایران که روش آنها گویا بر اساس عدم اطلاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

در مبارزاتی که میان طبقه حاکمه از یکسو و توده های مردم از سوی دیگر در جریان است آنچه که اساسی است سیاست است و نه قوانین . برای طبقات حاکمه قوانین ولولانکه خودشان وضع آنها باشند ، تا آنجا محترم و مراعات آنها الزامی است که در خدمت پیشرفت مقاصد آنها و تحکیم موقعیت آنها باشد . آنجا که این قوانین با سیاست این طبقات در تناقض قرارگیرد یا آنها را با قوانین دیگری جانشین میسازند و بیا صاف و ساده آنها را نادیده میگیرند .

مسئله بر سر این نیست که فعالیت شما در کادر قانون اساسی است یا نیست ، بلکه بر سر اینست که فعالیت شما در آن چه جبهتی است . بسود کیست . علیه کیست . اگر جهت آن دفاع از منافع طبقات حاکمه و دربار سلطنتی است در اینصورت فعالیت شما ولو آنکه در چهارچوب قانون اساسی هم ننگد - در واقع دفاع از رژیم کنونی ایران در تناقض آشکار با قانون اساسی است - مجاز است . اما اگر این فعالیت به وجهی از وجهه " تریز برخوردی با منافع شاه و اطمینت حاکمه داشته باشد آنگاه همه اعمال شما ولو آنکه با نص صریح قانون اساسی موبو بخورند غیر قانونی است . شمارا بعلت همین اعمال به محاکمه خواهند کشید و به کیفر خواهند رسانید .

اساساً مگر فعالیت کفدراسیون تاکنون با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مغایرت داشته است که اکنون باید آنرا در این چهارچوب گنجانید ؟

نفس وجود کفدراسیون که سازمانی است دانشجویی ، دموکراتیک و ضد امپریالیست بهیچوجه با قانون اساسی در تناقض نیست . فعالیت کفدراسیون نیز که دفاع از منافع دانشجویان ، دفاع از مبارزات خلق ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع است در چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و در واقع بخاطر دفاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است که توسط شاه و مقامات دولتی و امنیتی وی باین پروائی شگرفی پایمال میشود .

گفته میشود کفدراسیون در طول حیات خود بچپ و به راست نوساناتی داشته است ، فلان عبارت در ارگان کفدراسیون در انطباق با شی کفدراسیون نیست ، فلان مقاله نامم پارسی با اصول فعالیت کفدراسیون نمیخواند و از این قبیل اما این نوسانات که بدون شک وجود داشته و باید برای اصلاح آنها در درون کفدراسیون مبارزه برخاست مبین خط مشی کفدراسیون نیست . فعالیت کفدراسیون در مجموع خود در انطباق کامل با خط مشی آنست و خط مشی کفدراسیون در انطباق کامل با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

آیا نبرد شاه و مقامات دولتی و امنیتی ایران با کفدراسیون بعلت اینست که این ایده نامناسب در ارگان آن درج شده است یا آن مقاله در این یا آن نشریه کفدراسیون بخلط انتشار یافته است ؟ بدیهی است که اینطور نیست بکدامسازگی را اعم از سیاسی یا صنفی میشناسید که در کار خط مشی صحیح خود گرفتار این یا آن خطا یا انحراف نشده باشد ؟ خطا یا انحراف در صورتیکه شی سازمانی در مجموع درست باشد ماهیت آن سازمان را تعیین نمیکند . اینجا است که از کفدراسیون باید بمنابه سازمانی که بر اساس قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر تشکیل شده و فعالیت مینماید ، بویژه در این موقع حساس که ارتجاع سیاه با تمام نیروهای خود به آن پیورش آورده است دفاع کرد و نتواند آنکه باین یا آن بهانه در تضعیف آن کوشید .

علاقه مندان به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اگر اندکی تامل کنند باید به این نتیجه رسند که در حال حاضر و بطور مشخص ، دفاع از کفدراسیون دفاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است . اگر از قانون اساسی حربه ای بسازیم و آن را برای کوبیدن کفدراسیون بکار ببریم در واقع به ضدیت با قانون اساسی برخاسته ایم اگرچه بظاهر خود را مدافع پابرجا و محکم آن بنمایانیم .

جهان نوین . . . . . بقیه از صفحه ۴  
حزب اداره میشود ارتش خلق است و روابط میان افسران و سربازان ، میان مافوق ها و مادون ها میان نظامیان غیر نظامیان بر اساس انضباط آگاهانه ، کار فیکانه ، درک هدف مشترک ، وفاداری به حزب و خدمت به خلق گذاشته شده است . در آلبانی سوسیالیستی بعین میتوان دید که طبقه کارگر در حکومت است . تعداد کادرهای حزبی و دولتی که مستقیماً از طبقه کارگر برخاسته اند روز بروز افزایش مییابد . کارگران با کمک صنعتی و فنی که به ده میسرسانند ، با کار ایدئولوژیک و سیاسی و فرهنگی که در اینجا میدهند اتحاد خود را با دهقانان و بالتلیجه دیکتاتوری طبقه کارگر را روز بروز استوارتر میگردانند . کادرهای مدیریت در هر سال مدتی در کار ساده و یا مستقیماً در تولید فعالیت میکنند تا آنکه هیچگاه از توده جدا نمانند و به بورکراسی دچار نگردند . تفاوت دستمزد و شیوه زندگی آنها نیز با دستمزد و شیوه زندگی کارگران ساده آنقدر نیست که چنین جدائی را امکان پذیر گرداند . در آلبانی سوسیالیستی هیچ فردی از زحمتکشان از هیچ مقامی نمیتزد . هیچکس با جبار و اگره با احترام کسی از جا بلند نمیشود . هیچ دهقان ساده کوهستان هم به پاسبان و سرباز بصورت نمایندگان زورگویی نمی نگرد . پاسبان و سربازی در کوچه و بازار با احترام هیچ مقامی سیخ نمی شود و جبهه نمی بندد . هیچ شخصیت مهم حزبی و دولتی را از روی لباس و حرکاتش نمیتوان شناخت . هیچ نویسنده ای حق کرشمه و ناز روشنفکرانه ندارد . هیچ هنرپیشه ای با زلف پوشش خود علامت گذاری نمیشود . آلبانی کشور انسان های ساده و آزاده است .

زنان که پیش از رهائی آلبانی - بویژه در نواحی کوهستانی در ظلمت قرون وسطائی و در اسارت مرد بسر میبردند امروز در کلیه زمینه ها دوشادوش مردان گام بر میدارند . بازید مختصری از کارخانه ها ، کوبراتیوها و بنگاههای علمی آلبانی کافی است تا چهره زن آزاد و سر بلند آلبانی را بشما نشان بدهد . در اینجا رنگ و نگار نیست . ولی نشاط و تند رستی ، پرتوفور ، آرایش سادگی و جذبه معنوی هست . حزب کار آلبانی و شخص رفیق انور خوجه تعلیمات پرشمی برای رو بیدن رسوبهای قرون وسطائی در آداب و رسوم خانوادگی انتخاب کرده اند . در سراسر آلبانی ، دیگر نه مسجد وجود دارد و نه کلیسا . اکثر آنها بصورت مراکز سود مند و در خدمت خلق مانند کاخ جوانان خانه فرهنگ ، کلوب ورزش و غیره درآمد دارند . و همه اینها نه بادستورات اداری بلکه با ابتکار خود توده ها تحت رهبری حزب صورت گرفته است .

خلق آلبانی در پرتو تعالیم حزب پرافتخار حزب رسالت تاریخی خویش در ساختمان سوسیالیسم آگاهی کامل دارد و از این جهت کار دواطلبانه ، کار بخاطر رفاه دیگران و پیشرفت جامعه ، کار بخاطر دنیای آینده ، کمونیسم شکل توده ای بخود گرفته است . کارگران کارخانه و یا دهقانان کوبراتیوی دواطلب میشوند که در خارج از ساعات کار رسمی به ساختن خانه برای یکدیگر به پردازند و آنگاه نیروی نسبتاً بزرگی متمرکز میگردد و در زمان نسبتاً کوتاهی با کمک دولت توده ای دهها و صدها خانه بالامیرود . راه آهن الباسان - دوسر نتیجه کار دواطلبانه جوانان است و هم اکنون شعب دیگر راه آهن که مراکز صنعتی آلبانی را بیکدیگر متصل خواهد ساخت بدست جوانان دواطلب ساخته میشود . دامنه ها و قله های سرسخت بسیار از کوهها که امروز با باغ های زیتون ، نارنج ، مو و غیره پوشیده شده اند برهمت بلند جوانان دواطلب آلبانی گواهی میدهند . کار دواطلبانه جوانان فقط بخاطر نتایج درخشان اقتصادی آن نیست بلکه بحاطر آنست که جوانان با عشق به کار و با روح خدمت بخلق پرورش یابند ، به سازمان گرفتن عادت کنند . آید دیده شوند و شایسته دنیای سوسیالیستی باشند . آلبانی سوسیالیستی مهد پرورش انسان های نویسن است .

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

## پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

## جهان نوین در آلبانی

بنا بدعوت روزنامه "زری ای پوپولیت" ارگان مرکزی حزب کار آلبانی، نمایندگان سازمان ما از آلبانی سوسیالیستی دیدن کردند. مقاله زیرین پس از این بازدید نوشته شده است. ضمناً سپاسگزاری عمیق خود را از تلگراف تبریکی که بمناسبت جشن اول ماه مه از طرف روزنامه "زری ای پوپولیت" دریافت داشته ایم به این وسیله ابراز می داریم.

۱۹۷۰ الکتریسیته سراسر آلبانی بپایان رسید و امروز در اقتصادترین ده آلبانی نیز از برق روشنی میگیرد. اکنون میزان برق که سالانه در آلبانی تولید میشود ۱۱۳۰ برابر سال ۱۹۳۸ است. ولی خلق آلبانی در این حدنی ایستد و برای صنایع عظیمی که در دست ساختمان دارد (مانند نوبآهن) در تدارک منبع جدید برق است. مرکز هیدروالکتریک (بنام مائوسه دون) که در شهرستان اشکودرا ساخته میشود و دو توربین از پهنج توربین آن تا نوامبر امسال بکار خواهد افتاد، همراه با سایر مراکز تولید برق که در نقاط دیگر آلبانی وجود دارند، با ظرفیت یک میلیارد کیلووات در سال کار خواهند کرد.

عظمت این کامیابی هانمایان تر خواهد شد اگر در نظر بگیریم که در اوایل سالهای ۶۰ که حزب کار آلبانی به نبرد تاریخی با ریزینویسم معاصر دست زد ریزینویستهای شوروی ناگهان گداز خود را با آلبانی سوسیالیستی از هم بردند، کارشناسان خود را احضار کردند و نه فقط ساختمان کارخانه ها، بنادر و سایر موسسات را ناتمام گذاشتند بلکه نقشه آنها را نیز از آلبانی بیرون بردند. اما حزب کار آلبانی بر رهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه بسا برافراشتن پرچم مارکسیسم لنینیسم و در طی مجاهدتی قهرمانانه توانست بر گداز این دشواری ها فائق آید و ساختمان سوسیالیسم را با آهنگی بیسابقه ادامه دهد. حزب کار آلبانی برخلاف تکیه کرد و باین طریق نیروی لایزالی در ساختمان سوسیالیسم و در دفاع از پیروزی های سوسیالیستی بدست آورد. خلق آلبانی خلق مسلح است. از کوچک و بزرگ، از زن و مرد، از حزبی و غیر حزبی، از کارگر و دهقان، همه با اسلحه آشنائی دارند. آنها معنای محاصره امپریالیستی و ریزینویستی را بخوبی دریافته و با هشیاری و آمادگی کامل به پاسداری از سوسیالیسم ایستاده اند. جوانان در گداز، مدارس هم با تولید سرو کار دارند و هم با تعلیمات نظامی. ارتش که مانند گداز ارگان های دیکتاتوری برلن را تحت رهبری رفیق بقیه در صفحه ۳

آلبانی سوسیالیستی: کشوری کوچک و خلقی بزرگ. مظهر پیروزی مارکسیسم - لنینیسم. نورافکن سوسیالیسم در اروپا. دوستان آلبانی که تعدادشان در سراسر جهان روبه فزونی است عموماً این کشور را از نبوت تاریخی حزب کار آلبانی با ریزینویست های تیتوی و خروشچفی میشناسند و میستایند ولی تحولات عظیمی که در زمینه "ایدئولوژی، سیاست با اقتصاد، فرهنگ، مذهب اخلاق و غیره در آلبانی سوسیالیستی روی داده و میدهد بر همه روشن نیست. کشوری که عقب مانده ترین کشور اروپا و بمنزله قطعه ای از آسیای وسطائی در اروپا بود اینک به کشوری صنعتی - کشاورزی تبدیل میشود. ده سال پیش (در ۱۹۶۰) تولید صنعتی آلبانی بنسبت ۱۹۳۸ ۶۰ برابر شده بود یعنی آلبانی سوسیالیستی در ۱۹۶۰ میتوانست در عرض ۵ الی ۶ روز همان مقدار محصولات صنعتی تولید کند که آلبانی پیش از رهائی در عرض یک سال تولید میکرد. آلبانی که پیش از رهائی فقط ۳۰ تراکتور آن هم در اراضی مالکان بزرگ و سرمایه گذاران خارجی داشت اینک ۱۱۵۰۰ تراکتور در فرم - های بولتی و کورپراتیوهای کشاورزی در خدمت خلق دارد. بطن زمین هائی که بوسیله آبیاری کنت میشود پیش از رهائی (۱۹۳۸) فقط ۲۹ هزار هکتار بود ولی در سالهای اخیر (۱۹۶۶) به ۲۶۱ هزار هکتار بالغ گردیده است. در عرض بیست سال (۱۹۵۰-۱۹۷۰) سطح اراضی کشفند از ۳۹ هزار هکتار به ۶۰۸ هزار هکتار رسیده یعنی تقریباً دو برابر شده است. در ۱۹۳۸ فقط ۸ درصد از مجموع تولید آلبانی تولید صنعتی بود. ولی در ۱۹۶۶ رقم مذکور تا ۷۲/۸ درصد ارتقا یافت. امروزه بطور متوسط تولید صنعتی ۶۰ درصد و تولید کشاورزی ۴۰ درصد مجموع تولید آلبانی است. اگر پیش از رهائی فقط ۱۵٪ از مردم در شهرها بسر میبردند امروز این رقم به ۳۴٪ رسیده است. اگر تعداد متخصصان عالی در ۱۹۳۸ فقط ۳۸۰ بود امروز بیش از ۱۳۷۰ است. اگر در ۱۹۳۸ در سراسر آلبانی فقط ۲۰ نفر پزشک وجود داشت امروز ۱۳۹۶ نفر وجود دارد. ۲۵ اکتبر

## سر انجام ادعای دروغ

از یکسال پیش تاکنون رژیم محمدرضاشاه برای نشان دادن "آرایش وثبات" خویش علاوه بر تشدید جنایات دیرینه اش به مانورهای تبلیغاتی جدیدی دست زده است. این مانورها با روی صحنه آوردن پارسا نژاد و نیکخواه آغاز گردید و با صاحب هائی مقام امنیتی که سناریوی آن از فیلمهای پلیسی - جنائی آمریکا اقتباس شده بود ادامه یافت. هدف رژیم شاه از این مانورهای مزورانه ایجاد وحشت و بدبینی و تردید در نگرش مردم ایران بود که اصولاً شرمش بودن مبارزات خویش را مورد پرسش قرار دهد. اکنون بیش از یکسال از آغاز این مانور میگذرد. برای تنظیم کنندگان این برنامه بسی دردناک است که ثمره "همه تلاشها، همه دروغ پردازیها، شایعه سازیها و افسانه سازیها کمتر از هیچ بوده است. امروزه در هیچ کجای ایران "آرایش وثبات" نیست.

حوادثی که در همین ماههای اخیر اتفاق افتاده بابتدا دعوی "آرایش وثبات" را بیش از پیش عیان ساخته است: مبارزات سیاهلک، حمله بر چندین کلانتری و خلع سلاح آنها (تبریز، ساری، قلمک، تهران جاده آرامگاه، چهارراهانهد و سه راه ضرابخانه)، حمله بر پادگان نظامی کرمانشاه، حمله بر تعداد زیادی از بانک ها، سرنگون کردن هلیکوپتر فرمانده ژاندارمری، تظاهرات اخیر دانشگاه و بستن دانشکده فنی، اعتصاب کارگران در اینجا و آنجا، اعدام فرسیو و غیره وحشت بی سابقه ای در جان رژیم آدخوار محمدرضاشاه افکنده است. امروزه نسبت به یکسال پیش مبارزات خلق ایران به مرحله رشد عالیتری رسیده و بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده است. رژیم کودتا در گذشته میکوشید مبارزات مردم را در چارچوب اقتصاد محدود نگاه دارد، در جریان مبارزات مردم بخاطر بالا رفتن نرخ اتوبوس (اسفند ۱۳۴۸) با پائین آوردن نرخ اتوبوس، با دستور تعقیب "مسببین" خرابی وضع اتوبوسرانی، با سانسکو اخبار و غیره کوشید خواستهای مردم را فقط محدود به خواست های مطلقاً اقتصادی وانمود سازد. ولی امروزه هیچگونه از دروغ پردازیهای سازمان امنیت نمیتواند این واقعیت را کتمان سازد که مردم فقط خواستهای اقتصادی ندارند بلکه هدف آنها محور رژیم آدخوار محمدرضاشاه، برانداختن تسلط و فرمانرانی امپریالیستها و ارتجاع داخلی است.

دوخیمان محمدرضاشاه برای جلوگیری از نیل به این هدف شیوههای فاشیستی بکار میبرند و بر جنایات خود میافزایند آنها گمان میکنند با تشدید ترور و اختناق میتوانند از اوج مبارزات مردم جلوگیری کنند و حال آنکه اوج مبارزات مردم خود ناشی از تشدید ترور و اختناق رژیم کودتا است. هرچه ترور و اختناق رژیم کودتا بالاگیرد مقاومت مردم، مبارزات آنها، شدیدتر و وسیعتر میشود. این قانونی است که رژیم محمدرضا شاه هم قادر به نقض آن نیست.

"مقام امنیتی" در یکی از مصاحبه هایش برای نمایانند قدرت رژیم کودتا با آب و تاب تمام چگونگی عقیم گذاشتن نقشه های بختیار (دست پرورده شریک جنایات محمدرضاشاه) و از بین بردن او را شرح داد و چنین نتیجه گرفت که مبارزه با محمدرضاشاه دارای چنین عاقبتی است. عجب تشابه نا - بخسردانه ای! اگر محمدرضاشاه توانست بختیار را از بین ببرد، با ناخاطر بود که بختیار هم عنصری از قماش محمد رضا شاه بود. چنین عنصری شکست پذیر است. قدرت آن محافظ امپریالیستی که از بختیار حمایت میکردند بر قدرت حامیان امپریالیست محمدرضاشاه نچربید و بالاخره بختیار از بین رفت ولی میلیونها نفر خلق انقلابی کشور ما هرگز از بین رفتنی نیستند. اگر هزاران نفر را هم به میدان اعدام بفرستند، ده ها هزار نفر دیگر جایشان را پر خواهند کرد و راهشان را ادامه خواهند داد. این نیروی است که علی رغم امیال ارتجاع شد خواهد کرد و آینده از آن او خواهد بود.

البته خلق ایران تا پیروزی انقلابی بقیه در صفحه ۳

## مارش کفدراسیون

در این لحظات حساس مبارزه مبارز است. این مارش پاسخ دندان شکن توده های دانشجو به رژیم ترور و اختناق است، نمونه پیوند مبارزات دانشجویان با مبارزات مردم و نشانه آن است که روحیه اتحاد و مبارزه علیرغم تهدیدهای سازمان امنیت در توده های دانشجو پیش ازین قدرت یافته است.

جالب توجه است که رادیوی پیک ایران، این بلندگوی ریزینویست های ایرانی و شوروی روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت بناچار از مارش عظیم دانشجویان ایرانی سخن گفت ولی حاضر نشد از رهبری این مبارزه یعنی از کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی که سازمان بدهنده مارش مذکور است نامی ببرد. این امر ناشی از دشمنی نهان و آشکار ریزینویست ها با کفدراسیون است که تاکنون به ریزینویست ها اجازه نداده است که مبارزات دانشجویی را تا حد مبارزات صنفی غیر سیاسی تنزل دهند و آن را در چارچوب رژیم محمدرضاشاهی محدود گردانند. اینک حملات دیوانه وار سازمان امنیت بر کفدراسیون به ریزینویست ها فرصت داده است به انتشار انواع اتهام نامه بر علیه کفدراسیون ببرد از تند و در آرزوی فراموش ساختن نام کفدراسیون مذبحخانه تلاش کند. ولی تردیدی نیست که تلاش مذبحخانه آنها از تشبثات نابخردانه سازمان امنیت نتیجه بهتر نخواهد داد.

رژیم کودتا و سازمان امنیت، این دستگاه پوشالی او، محکوم به نیستی اند و هیچ قدرتی نمیتواند مبارزه متحد دانشجویان و مردم را از میان بردارد. کفدراسیون با جلب هرچه بیشتر توده های دانشجو سازمانی است که می تواند و باید در کنار خلق ایران برای ایجاد ایرانی نو و سعادت منصف مبارزه کند.

رژیم کودتا نه تنها در صحنه ایران با مقاومت و مبارزه روزافزون مردم و دانشجویان روبروست بلکه در خارج از کشور نیز در برابر مبارزه متحد و قدرتمند دانشجویان خارج از کشور تحت رهبری کفدراسیون جهانی قرار گرفته است. پس از دستگیری بیش از ۵۰ نفر گروه سیاهلک و گروه های دیگر هر روز در مهبان ما خبری است. یک روز دانشگاه تهران دست به اعتصاب میزند و روز دیگر دانشگاه آریا مهر به طغیان میآید. تشدید ترور، نتوانسته است روحیه مردم را درهم بکوبد بلکه برعکس به اعتلا، جنبش مدد رسانده است. در خارج از کشور نیز این مسئله بخوبی صدق میکند. سازمان امنیت با طرح "تحریم" کفدراسیون گمان میرد که توده های دانشجو دست از مبارزه خواهند شست و کفدراسیون سازمان متشکل و توده های آنها در بریا زود تعطیل خواهد گشت. کنگره عظیم ۲ کفدراسیون که با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر از توده های دانشجو برگزار شد نشان داد که رژیم کودتا منقرض توده های دانشجو و کفدراسیون محسوب آنان است.

اکنون دوباره سازمان امنیت ناچار است که شکست دیگری را تحمل کند. چمنایات رژیم و فشار سازمان امنیت بر مبارزات خلق و منجمله بر کفدراسیون این بار نیز خشم توده های دانشجو را جورا برانگیخته است، خشمی که بصورت مارش هزاران نفر از توده های دانشجو بین نوب ایزنبروک و فرانکفورت و بمنظور اعتراض به "تحریم" کفدراسیون و درخواست محاکمات آزاد و با شرکت ناظران خارجی در محاکمه. ۵۰ نفر زندانیان سیاسی اخیر مایه بیم و هراس هرچه بیشتر عمال رژیم و سازمان امنیت گردیده است. مارش عظیم ۶ ماهه که مورد استقبال بیسابقه توده های دانشجو قرار گرفت از موفقیت های مهم کفدراسیون

## پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین